**آقا ابراهيم اصفهانی و اخوان**

**هو اللّه**

و از جمله مجاورين و مهاجرين جناب آقا ابراهيم اصفهانی عليه التّحيّة و الثّناء است \* اين نفوس مبارکه چهار برادر بودند آقا محمّد صادق آقا محمّد ابراهيم آقا حبيب اللّه آقا محمّد علی در بغداد با عمّ بزرگوار جناب آقا محمّد رضا المعروف بعريض در يک خانه بودند و شب و روز معاشر و مجالس \* طيور آسا لانه و آشيانه واحد داشتند و بمثابه گل و لاله همواره در نهايت لطافت و طراوت جلوه مينمودند و چون جمال قدم بخطّه عراق قدم گذاشت خانه و کاشانه آنان در جوار بيت مبارک بود و بدين سبب در عبور و مرور بمشاهده جمال مشعوف و مسرور ميشدند \* اندک اندک حرکات و سکنات مبارک و مشاهدهء روی دلجوی محبوب آقاق در آنها اثر کرد تشنهء زلال هدايت شدند و طالب الطاف و عنايت \* چون به درخانه آمدند مانند شقائق و لاله رخ بر افروختند و شيفته انوار ساطع از جبين مبين گرديدند و آشفته روی يار نازنين گشتند حجبات را بدون مبلغ خود دريدند و بمقصود دل و جان رسيدند \*

جمال قدم ميرزا جواد ترشيزی را امر فرمودند يک شب بخانه آنان رفت و بمجرّد القاء کلمه پذيرفتند ابدًا توقّف ننمودند استعداد عجيبی داشتند اينست که در قران ميفرمايد: يکاد زيتها يضیء و لو لم تمسسه نار نور علی نور \* يعنی دهن استعداد بدرجه ئی شديد است که نزديک است بنفسه مشتعل شود و لو بآتش نرسد يعنی استعداد و قابليّت هدايت بدرجه ئی رسد که بدون القاء کلمه نور هدايت بتابد \* اين نفوس زکيّه چنين بودند فی الحقيقه در نهايت ثبوت و استقامت و توجّه بحضرت احديّت بودند \*

برادر ارشد جناب آقا محمّد صادق از عراق در رکاب دلبر آفاق بقسطنطنيّه شتافت و بارض سر ّحرکت نمود و در کمال روح و ريحان ايّامی در جوار حضرت رحمن بسر ميبرد حليم بود و سليم و صبور بود و شکور دائماً لب خندان داشت و دلی خرم و شادمان و روحی منجذب روی جانان بعد مأذون برجوع عراق گشت زيرا عائله در آنجا بود و بذکر و فکر ايّامی چند بزيست \* و چون در عراق امتحان و شدّت بلوی رخ داد هر چهار برادر با عموی پاک گهر از اسرا شدند و مظلومًا اسيرًا بحدبا رسيدند \* حضرت آقا محمّد رضای عمو پيرمردی بود نورانی جان و دل رحمانی ذکر و فکر سبحانی و از هر قيدی آزاد \* با وجود آنکه در عراق متموّل بود و خوش گذران و از هر جهت در رفاهيّت بی‌پايان ولی در حدبا سرخيل اسراء شد و باحتياج شديد مبتلا گشت در نهايت عسرت زندگانی مينمود با وجود اين صابر و شکور بود و راضی و وقور شب و روز شکرانه مينمود و در زاويه ئی معتکف و منزوی بود \* تا آنکه جان بجانان داد و از قيود اين عالم فانی رهائی يافت و بجهان بی پايان پرواز کرد \* اغمسه اللّه فی بحار العفو و الغفران و ادخله فی جنّة الرّحمة و الرّضوان و اخلده فی فردوس الجنان \*

و امّا جناب آقا محمّد صادق او نيز در حدباء در سبيل الهی بعسرت مبتلا بود ولی نفس مطمئنّه بود راضيه و مرضيّه گشت و نهايت خطاب ربّ عزّت را لبّيک گفت و مظهر، يا ايّتها النّفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک راضية مرضيّة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنّتی، گرديد \*

و امّا آقا محمّد علی از موصل بعد از اسارت ببقعه مبارکه شتافت و در جوار الطاف الی الآن بسر ميبرد هر چند در بقعه مبارکه در عسرتست ولی در نهايت مسرّت \* و امّا داداش ابراهيم مومی اليه او نيز از حدبا بعکا آمد ولی در بلاد مجاوره در نهايت صبر و سکون و قناعت و مشقّت بکسب وسعی مشغول بود و شب و روز از صعود حضرت مقصود در آتش غم ميگداخت و بتذلّل و انکسار و توجّه بملکوت اسرار قطع انفاس ميکرد \* عاقبت سالخورده و از حرکت افتاده بحيفا آمد و در مسافر خانه لانه و آشيانه نمود و اوقات را بتذکّر و تضرّع روز و شبانه و تبتّل بخداوند يگانه ميگذراند کم کم از سالخوردگی وجود انحلال آغاز نمود تا عاقبت قميص جسم را دريد و با جان عريان بملکوت رحمن بر پريد از عالم ظلمانی بفضای نورانی انتقال نمود و مستغرق بحر انوار گشت \* نوّر اللّه رمسه بسطوع الانوار و روّح اللّه روحه بنفحات العفو و الغفران و عليه الرّحمة و الرّضوان \*

و امّا آقا حبيب اللّه او نيز در عراق از خيل اسرا گشت و بموصل حدباء سرگون شد مدّتی مديده در آن مدينه بعسرت و قناعت گذران ميکرد ولی بر ايمان و ايقان می افزود \* در زمان قحطی و غلا در حدباء هر چند بر غربا بسيار بد گذشت ولی قلوب مطمئن بذکر اللّه بود و جانها غذای روحانی داشت و دلها طعام رحمانی لهذا صبر و شکيب نمودند و تحمّل غريب داشتند هر کس حيران بود که اين غريبان چرا مانند ديگران از قحطی و غلا سر گشته و پريشان نيستند و شب و روز شکرانه مينمايند عجيب اطمينانی دارند \*

خلاصه جناب آقا حبيب از صبر و شکيب نصيب موفور داشت و قلبی بی‌نهايت شاد و مسرور بغربت وطن مألوف بود و هميشه مشعوف و مشغوف \* اسراء حدبا بعد از حرکت از زورآء هميشه در ساحت جمال ابهی مذکور بودند و مورد الطاف نا محصور \* جناب حبيب بعد از سنين معدوده بجوار رحمت کبری شتافت و در افنان سدره منتهی لانه و آشيانه ساخت و بالحان بديعه بتسبيح و تقديس ربّ کريم در جنّت نعيم پرداخت \*